افسانه دف

آموزش دف نوازی

بر اساس سنت‌های محلی و خانقاهی

به کوشش: اعظم السادات طایفه مرسل

مشاهیر هنر
انتشارات مشاهیر هنر

www.ketab.ir

سرشناسنامه: طایفه مرسل، اعظم السادات

عنوان و نام پدیدآورنده: اقسانه دف: آموزش دف نوازی بر اساس مقام های محلی و خانقاهی/ به سعی اعظم السادات طایفه مرسل

مشخصات نشر: تهران: مشاهیر هنر، ۱۳۹۶ .

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص: مصور، پارتیسیون؛ ۲۲*۲۹ س م + یک لوح فشرده.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۵۲۶-۱-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: دف نوازی-- آموزش

موضوع: Daph Playing -- Study and Teachering

موضوع: موسیقی برای دف-- پارتیسیون

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲ط۷د/MT۷۲۵

رده بندی دیویی:۷۸۹/۶۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۳۸[illegible]۴

انتشارات مشاهیر هنر

اقسانه دف آموزش دف نوازی بر اساس مقام های محلی و خانقاهی به کوشش اعظم السادات طایفه مرسل

نت نگاری: اعظم السادات طایفه مرسل

ویرایش: سید علی اصغر طایفه مرسل

صفحه آرایی: مهران رشاد

طراح جلد: امیر خسرو کاظم

عکس ها: رضا امین درباری

خوشنویسی: رحیم بهرامی

نوبت چاپ: اول ناشر (سیزدهم) زمستان ۱۳۹۶

شمارگان: ۳۰۰۰

چاپ و صحافی: بعثت

قیمت همراه با لوح فشرده: ۳۰۰۰۰

آدرس نشر: حکیمیه تهرانپارس، خ پیام، کوی پیام ششم شرقی ، پ۳، واحد ۱۵، تلفن: ۷۷۰۰۹۲۹۶- ۰۹۱۲۷۰۴۰۵۹

آدرس سایت انتشارات: www.mashahirehonar.com

مرکز پخش کتاب: فروشگاه درویش خان، تهران خیابان بهارستان، پلاک ۱۱۲، تلفن: ۷۷۵۳۴۰۲۲ - ۷۷۵۳۵۸۳۳

www.ketab.ir

فهرست نگاشته ها

قولی و غزلی ۱۰

گفتار اوّل : در آمدی بر تاریخچه‌ی دف ۱۴

گفتار دوم : نگاهی گذرا بر چگونگی طبقه بندی سازها ۲۰

گفتار سوم : نقش دف در موسیقی عرفانی و سماع ۳۶

گفتار چهارم : ساختار دف ۴۱

گفتار پنجم : مبانی نظری ریتم ۴۴

گفتار ششم : ریتم در موسیقی قدیم ایران ۵۵

گفتار هفتم : توضیح در شیوه‌ی نت نویسی و علائم استفاده شده
در این کتاب و طرز اجرای آنها ۶۲

گفتار هشتم : تمرینات *2*

فصل اول : دورهٔ ابتدایی *4*

فصل دوم : دورهٔ متوسطه 41

www.ketab.ir

قولی و غزلی .....

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش
که ساز شرع ازین افسانه بی‌قانون نخواهد شد
«حافظ»

با طرد انسان از بهشت برین و هبوطش به عرصه‌ی خاک و ما به ازا از مبدا فیض رب‌العالمین، لهیب هجران سراپرده‌ی وجودش را فراگرفته و سرشک حسرت گونه‌اش را شسته و روح آبستن عشق او در تطاول پریشانی‌ها و سرگشتگی‌ها به دنبال مأمنی ظلمتکده‌ی عالم خاک ساییده و او که در جهان حقایق و مجردات، از این فیض برخوردار بوده که بی‌پرده بر جمال حق نظر کند در جهان تکثر و کثرت با مشاهده‌ی هر جلوه‌ی زیبایی ناخودآگاه و بی‌اختیار تارهای خاطرش به نوایی محو مرتعش شده، غم هجران و درد اشتیاق وجودش را آکنده می‌سازد.

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند — از نفیریم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق — تا بگویم شرح درد اشتیاق

در واقع تنها همزاد روح بشر همانا «درد اشتیاق» است که همواره در امتداد سرگذشت پر هیاهوی او در جلوه‌های گوناگونی عینیت یافته است.
هنر زیباترین تجلی و عالی‌ترین مرتبه شرح بر این درد است و یادآور روزگار وصل که در بین شاخه‌های متعدد آن «موسیقی» شاهسوار این خیل زیبایی است.

www.ketab.ir

چنان که گفته‌اند: «هر صناعتی که به دست مردم کرده شود هیولای او و اشکال او جسمانی باشد، الا موسیقی که موضوع او جواهر روحانی است».

«رسائل اخوان الصفا»

ذات موسیقی در عالم به گونه‌ای جلوه می‌کند که برخی متفکران و اندیشمندان که به فهم آن نایل آمده‌اند از دیر باز بدین باور رسیده‌اند که نظمی موسیقایی بر کل کائنات سایه افکنده و بر آن سیطره دارد که تجلی جزیی آن به شکل تناسبات بین اصوات است که از طریق شنیدن درک می‌شود و در واقع پژواک و انعکاسی از همان آواهای لاهوتی است.

بانگ گردش‌های چرخ است این که خلق — می‌نوازدش به تنبور و به حلق
مومنان گویند کآثار بهشت — نغز گردانید هر آواز زشت
ما همه اجزاء عالم بوده‌ایم — در بهشت این لحن‌ها بشنوده‌ایم

از آن روست که اصحاب معرفت و ارباب ذوق مفتون جلوه‌های محسوس زیبایی و حقیقتند و هر زیبایی در عالم را پرتوی از جمال مطلق حق می‌دانند.
هنرمند در پرتو تأثیر شهود خویش به نظاره‌ی طلعتی بی‌مثال از عالم وحدت رسیده و به فراخور مشهودات خویش چون روزنه‌ای این انوار را به عالم ظلمانی کثرت می‌تاباند تا همگان بدانند که در ورای این وادی سمت سوی حقیقتی عظیم در جنبش و خروش است و انسان فرا خوانده شده تا سمت حرکت خویش بدان سو کند.

ما ز بالاییم و بالا می‌رویم — ما ز دریاییم و دریا می‌رویم
ما از آن جا و از این جا نیستیم — ما ز بی‌جاییم و بی‌جا می‌رویم

ترانه‌ی جاودانه‌ی هستی را کائنات به خنیا نشسته‌اند. «یسبح لله ما فی السموات و الارض» که این ترانه همه تسبیح و حمد است و قلب‌های عاشقان شکسته محل نزول این ترانه‌هاست که از پس این پرده به مشاهده‌ی جمال ولو برای لحظه‌ای کوتاه بنشسته تا در طلعت آن راهی به ژرفنای عالم لاهوت بیابند.

تا نگردی آشنا زین پرده رازی نشنوی — گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

موسیقی نوای برخاسته از جان است که گاه سوز و گداز فراق و گاه امید وصل را زمزمه‌گر است و به لحنی بی‌واژه به ترنم مقامات معنوی در گوش جان پرداخته و روح را به آرامی از ظلمت ناسوت به بیکرانه‌ی ملکوت سوق می‌دهد و چرخ زنان به خلوتگه خورشید می‌رساند تا در آبگینه جان عکسی از جمال جانان رخ بنماید.
«جامی» در تقریر این معنا این گونه سروده:

بیا مطرب و باد در دم به نی — که از خرمن هستی‌ام باد وی
به دور افکنده کاه بیگانه را — گذارد پی مرغ جان دانه را

و مولانا موسیقی را قصه‌ی حسن احدیت می‌داند که مطرب آن را به تقریر می‌کشد:

مطرب جمع عاشقان برجه و کاهلی مکن — قصه‌ی حسن او بگو پرده عاشقان بزن

www.ketab.ir

و حافظ نیز همین معنا را به گونه‌ای دیگر به رشته‌ی نظم کشیده است:

مغّنی از آن پرده نقشی بیار　　ببین تا چه گفت از درون پرده‌دار

و در جمع عظیم آلات طرب «دف» همنشین مجلس انس و نظاره‌گر عبور انسان از تبتل تا فنا به مقام تقدس و تنزیه رسید که گفته‌اند:

سگ اصحاب کهف روزی چند　　پی نیکان گرفت و مردم شد

و مقرر گردید که با خروش خود لهیب جان سوز عشق در جان مشتاقان افکنده و ساغر آتش‌بار به دست مجلسیان عشق دهد و نغمه‌ی دیگر آلات طرب را پر سوز و گداز و لبریز رمز و راز گردانده و حتی بی‌حضور آن‌ها خود یکه و بی‌یاور به نغمه سرایی مهر خروش بر کشیده تا جایی که اگر در میانه‌ی این خروش تار و پود وجودش از هم بگسلد او را «شهید» نام نهند.

..... اما آنچه موجب طبع این دفتر شد سال‌ها بی‌زبانی‌هایم بود و آرزوی فغان. که در این رهگذر روزنه‌ای برای برون افکندن مکنونات خویش یافتم. پس از آشنایی‌ام با این ساز و پی بردن به بخش کوچکی از رموز و بیان به یاد گفته حافظ:

احوال گنج قارون کاین دم داد بر باد　　در گوش گل فرو خوان تا زر نهان ندارد

از سر شوق بر آن شدم تا این اندک مایه‌ها را که گردش ایام در دستم نشاند به شکرانه تقدیم مشتاقان کنم.

..... و در جواب آن یار عزیز دف‌نوازی که بر چاپ این کتاب معترض بودند و معتقد بودند که مطالب کلیدی و زیر بنایی را که اساتید خود سال‌ها با آموختن ریاضت‌ها کشیده و رنج‌ها برده‌اند نباید سهل‌الوصول در اختیار هنرجویان قرار داد که این کار هم سبب لوث شدن عظمت این هنر و به عبارتی ارزان شدن بازار آن می‌گردد. تنها می‌توانم جملاتی دلنشین از «خلیل جبران» را باز گویم.

خلیل جبران در کتاب «پیامبر» در بخش «دهش و بخشش» این گونه می‌گوید:

«آیا چیزی هست که باید از بخشش آن دریغ کرد؟

هر چه هست روزی به ناچار خود به خود بخشیده خواهد شد.

پس چه بهتر اکنون که کسی را بدان نیازی هست آن را ببخشی تا فرصت بخشش از آن تو باشد و بر وارثان نماند.

چه بسیار که می‌گویید: «من می‌بخشم. اما آن کس را که سزاوار است».

اما درختان باغ تو و گوسفندان چراگاهت چنین نمی‌گویند.

آن‌ها می‌بخشند تا زنده باشند زیرا نگاه داشتن و دریغ کردن هلاک شدن است.

بی گمان آن کس که خداوند موهبت عمر و ثروت شب و روز را به او عطا کرده است به هر چه تو بروی نثار کنی سزاوار است.»

و در آخرین جملات این گفتار جای آن دارد که اذعان کنم آموخته‌های خود از هنر دف‌نوازی را در محضر استاد ارجمندم آقای حمید افشار کسب نمودم و از ایشان به خاطر تمام زحماتی که برای آموختن هنر خویش به من متقبل شدند نهایت قدردانی و سپاسگزاری را در می‌نمایم و همواره خود را مدیون سخاوت طبع و بلند نظری ایشان می‌دانم.

..... و در نهایت این افسانه، آموخته‌ها و برداشت‌های هنر جویی از هنر دف‌نوازی است که شاگرد منشانه در انتظار هدایت صاحبنظران و اساتید گرامی است: گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن.

اعظم‌السادات طایفه مرسل

www.ketab.ir